



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: احکام / امریه معروف و نهي از منکر

مقدمه

بحث در فصل دوم درباره کیفیات، ویژگی‌ها و مختصات حکم امریه معروف و نهي از منکر می‌باشد. در جلسات قبل مطالب و موضوعاتی بیان شد که چند نکته در این مورد باقی مانده است.

تعلق احکام خمسة به افعال جوانخی

مطلب سیزدهم در فصل دوم این است که واجبات گاهی واجبات جوارحیه هستند و گاهی واجبات جوانخی و گاهی نیز حالتی مرکب از این دو می‌باشند. به نظر ما همان‌طور که افعال جوارحی مشمول احکام خمسة قرار می‌گیرند، افعال جوانخی و قلبی نیز مشمول احکام خمسة قرار می‌گیرند و نمونه آن در فقه راجع و متداول هم وجود دارد. این شمول هم می‌تواند به صورت احکام ضمنی باشد مانند نیت در نماز و هم می‌تواند به صورت احکام استقلالی باشد. لذا افعال جوانخی و قلبی که از انسان صادر می‌شود نیز مشمول حکم می‌شود. آری ملکات و صفات از آنجاکه متعلق متعلق و متعلق موضوع می‌باشند و آنچه موضوع و متعلق احکام می‌باشد همان رفتارهای انسان می‌باشد و صفات و ملکات متعلق این رفتارها می‌باشد، به طور مستقیم در دایره فقه قرار نمی‌گیرد و مشمول احکام نمی‌شود بلکه بالعرض در دایره فقه قرار می‌گیرند و مشمول احکام می‌شوند و از این حیث ما فقه صفات، فضائل و رذایل را پذیرفتیم ولی افعال جوانخی مثل اعتقاد پیدا کردن، باور پیدا کردن، ایمان آوردن و ارتداد، نیت، خوشحالی، ناراحتی افعال و حالاتی است که می‌تواند متعلق احکام خمسة قرار گیرد.

جوانخی بودن برخی مراتب امریه معروف و نهي از منکر

بنا بر مشهور در باب امریه معروف و نهي از منکر بخشی از افعال جوانخی در دایره حکم امریه معروف و نهي از منکر قرار می‌گیرند و برخی مراتب آن از افعال جوانخی می‌باشد. البته در اینکه صرف رضایت و کراهت قلبی از مراتب امریه معروف است و مشمول حکم فقهی وجوب یا حرمت می‌باشد و یا اینکه رضایت و کراهت مبرزه که در این صورت از موضوعات تلفیقی است و به انضمام فعل دیگری موضوع قرار گرفته است، احتمالاتی وجود دارد که در بحث مراتب امریه معروف و نهي از منکر به آن خواهیم پرداخت.

وجوه و ادله استحباب امر به مستحبات

نکته چهاردهم که در ضمن بررسی آیات و روایات نیز به آن اشاره کردیم، این است که امر به واجبات و نهي از محرمات واجب می‌باشد اما آیا امر به مستحبات، مستحب می‌باشد و دلیلی بر رجحان آن وجود دارد یا خیر؟ ارتکازات و مناسبات حکم و موضوع اقتضا می‌کند که ادله‌ای را که امریه معروف را واجب می‌داند از معروف مستحب منصرف بدانیم اما آیا امر به مستحب،



مستحب می‌باشد یا خیر؟ آیا دلیلی بر استحباب آن وجود دارد؟ بیان شد دو دلیل بر استحباب امر به مستحب و معروف مستحب وجود دارد.

دلیل اول: ادله دال بر رجحان امر به معروف به طور مطلق

دلیل اول بر استحباب امر به مستحب، دسته‌ای از روایات و آیات می‌باشند که به طور مطلق و بدون استفاده وجوب از آنها دلالت بر رجحان و استحباب امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند که در این دسته از ادله، معروف در امر به معروف و یا امر به معروف شامل مستحبات نیز می‌شود و وجهی برای انصراف این ادله به واجبات و محرمات وجود ندارد.

دلیل دوم: سقوط ظهور اطلاق وجوبی ادله و بقا اصل رجحان

دلیل دیگری که دال بر استحباب امر به مستحب وجود دارد، ادله دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر مانند «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آل عمران/ ۱۰۴ می‌باشند به این تقریر که این ادله ظهور در وجوب دارند اما در معروف های مستحب ظهور اطلاقی وجوبی این ادله ساقط می‌شوند ولی اصل رجحان آنها باقی می‌ماند لذا این ادله هم دلالت بر استحباب امر به مستحب می‌کنند. این وجه در کتاب موسوعه پذیرفته شده است.

وجوه استحباب نهی از مکروهات

پس با توجه به دو وجه فوق استحباب امر به مستحبات قطعی است اما سؤال جدی‌تری که در اینجا وجود دارد این است که آیا نهی از مکروهات هم مستحب است یا خیر؟ بعید نیست که به استحباب نهی از مکروهات با توجه به یکی از وجوهی که در ادامه ذکر می‌شود، قائل شویم.

وجه اول: شمول مفهوم منکر در ادله نسبت به مکروهات

یکی از وجوهی که در استحباب نهی از مکروهات بیان شده است و البته ضعیف‌ترین وجه هم می‌باشد این است که مفهوم منکر در ادله امر به معروف و نهی از منکر، عام می‌باشد و شامل مکروهات هم می‌شود. منکر به معنای عام یعنی عملی که در آن نوعی نفرت و منقصد وجود دارد و این اعم از آن است که این منقصد و نفرت تامه باشد که اعمال حرام این گونه اند و یا اینکه منقصد و نفرت ناقصه باشد که مکروهات این گونه‌اند پس همان‌طور که معروف در ادله شامل واجبات و مستحبات می‌شود، منکر نیز شامل محرمات و مکروهات می‌شود چون نوعی نفرت و منقصد در مکروهات وجود دارد. پس با توجه به این شمولیت مفهوم، دو دلیل و وجهی که در استحباب امر به مستحبات ذکر شد در اینجا هم وجود دارد یعنی ادله‌ای که به طور مطلق دلالت بر رجحان امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند بدون اینکه از آنها وجوب استفاده شوند، بر استحباب و رجحان نهی از منکر هم دلالت دارند علاوه بر اینکه وجه دومی که در استحباب امر به مستحبات ذکر شد در اینجا هم وجود دارد یعنی ظهور اطلاقی وجوبی ادله دال بر وجوب نهی از منکر در نهی از مکروهات ساقط می‌شود اما اصل رجحان آنها باقی می‌ماند.



نقد: ظهور لفظ منکر در محرمات

در جواب به سخن و وجه فوق باید گفت قاطبه فقها این شمولیت را نپذیرفته‌اند برای اینکه بین معروف با منکر فرق وجود دارد. در آیه «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» المائدة / ۲ مفهوم «الْبِرِّ» هم شامل مستحبات و هم شامل واجبات می‌شود اما مفهوم اثم و عدوان فقط شامل محرمات می‌شود. در محل بحث هم قاطبه علما می‌گویند مفهوم معروف مانند مفهوم بر هم شامل مستحبات و هم شامل واجبات می‌شود اما مفهوم منکر مانند مفهوم اثم و عدوان فقط شامل مکروهات می‌شود. بر فرض این ظهور را (که قاطبه علما آن را پذیرفته‌اند و قائل‌اند که منکر شامل مکروهات نمی‌شود) نپذیریم و در آن شک کنیم و بگوییم منکر مشترک لفظی می‌باشد، حمل لفظ بر معنای عام نیاز به قرینه و شاهد جدی دارد و قدر متیقن آن معنای خاص که حرام است، می‌باشد. طبق قاعده اصولی هرگاه اشتراک لفظی به نحو متباین بود و آن لفظ مورد خطاب واقع شد و قرینه‌ای بر مراد وجود نداشت، کلام به نحو کلی مجمل می‌شود و باید به اصول عملیه رجوع شود اما اگر اشتراک لفظی به نحو عام و خاص بود و قرینه بر مراد وجود نداشت به‌طور کلی کلام مجمل نمی‌شود بلکه طرف خاص قدر متیقن و مسلم می‌باشد ولی کلام در طرف عام مجمل می‌شود و فقط در طرف عام باید به اصول عملیه رجوع شود. پس وجه اول به نظر می‌رسد تام نباشد.

وجه دوم: صدق عنوان معروف بر ترک منکر

وجه دوم در استحباب نمی‌باشد از مکروه این است که بگوییم عنوان معروف بر ترک منکر هم صدق می‌کند چون ترک منکر، ترک مطلق نیست که بگوییم وجودی نیست بلکه ترک عدم ملکه می‌باشد لذا عنوان معروف می‌تواند بر ترک منکر هم صادق باشد و عرف هم ترک مکروهی را که شرع از آن نمی‌کرده است، معروف می‌داند و حتی اگر در ادله، نمی‌باشد از منکر وجود نداشت عرف ترک محرمات را معروف می‌داندست و درواقع نمی‌باشد از محرمات مصداق امر به معروف بود. هرچند ممکن است گفته شود که معروف فقط شامل فعل‌های وجودی می‌شود و ترک را شامل نمی‌شود اما این وجه مستبعد به نظر نمی‌رسد به‌خصوص اگر وجه سوم به آن ضمیمه شود، اطمینانی نسبت به این وجه پیدا می‌شود.

وجه سوم: تنقیح مناط و الغاء خصوصیت

وجه سوم در استحباب نمی‌باشد از مکروهات این است که بپذیریم لفظ منکر فقط شامل محرمات می‌شود و مکروهات را در بر نمی‌گیرد و لفظ معروف هم فقط شامل مستحبات و واجبات می‌شود و شامل ترک محرمات نمی‌شود اما در محل بحث از استحباب امر به مستحبات، الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌شود و حکم به استحباب نمی‌باشد از مکروهات می‌شود چون در نظام دینی و فقهی شیعه به ترک مکروهات توجه شده است به‌ویژه برخی مکروهات که بر فرهنگ دینی اثرگذار بوده و آثار اجتماعی بر آنها مترتب می‌شود و در مقایسه با انجام مستحبات چه‌بسا ترک برخی مکروهات دارای اهمیت بیشتری باشند لذا حتی اگر گفته شود به لحاظ لفظی منکر شامل مکروه نمی‌شود و یا اینکه عنوان معروف بر ترک مکروهات صدق نمی‌کند این تنقیح مناط و الغاء خصوصیت و حکم به استحباب نمی‌باشد از مکروه به شکل اطمینانی بعید نیست و حتی اگر اطلاق این تنقیح مناط پذیرفته نشود، قطعاً مناط و ملاک استحباب در برخی مکروهاتی که معصوم درباره آنها فرموده است که اگر خوف وجود برخی مشکلات نبود، حکم به



حرمت آن می‌شد، وجود دارد و چه بسا بتوان در سیره تربیتی ائمه شواهدی از نهی و منع از مکروهات پیدا کرد که شاید بتوان این مطلب را به عنوان وجه چهارم بیان کرد.

تعدد یا وحدت تکلیف در امر به معروف و نهی از منکر

بحث چهاردهم در فصل دوم که در ذیل بحث از آیات و روایات به آن اشاره شد، این است که آیا خطاب امر به معروف و نهی از منکر یک خطاب و یک حکم برای مخاطب واحد که عامه مکلفین است، می‌باشد (مانند حکم وجوب دفن و کفن میت که حکم و تکلیف واحد است و مخاطب آن هم مخاطب عام و همه مکلفین به نحو واجب کفایی می‌باشد هر چند ممکن است این حکم بالعرض بر برخی مکلفین با توجه به شرایط آن‌ها و حکم تعیین پیدا کند اما ذات حکم و ساختار اولیه حکم یک حکم با یک مخاطب عام به نحو واجب کفایی می‌باشد) یا اینکه چند حکم و خطاب وجود دارد و مخاطب‌های آن متعدد می‌باشند؟ در ذیل بررسی آیات و روایات بیان شد که گزینه دوم صحیح می‌باشد یعنی در بحث امر به معروف و نهی از منکر خطابات و تکلیف‌های متعدد به نحو وجوب کفایی جعل شده است و این تعدد بالذات است ولو اینکه به نحو عام و خاص می‌باشد و این غیر از این مطلب است که یک حکم عام وجود داشته باشد و در برخی موارد تعیین پیدا کند مانند وجوب کفایی دفن و کفن میت که حکم و تکلیف واحد است و مخاطب آن هم عامه مکلفین که این حکم به علت وجود قدرت و علم بر برخی تعیین پیدا می‌کند ولی این تعیین، بالعرض است نه بالذات.

خطاب‌های چهارگانه در امر به معروف و نهی از منکر

همان‌طور که بیان شد در بحث امر به معروف و نهی از منکر خطاب‌ها و تکالیف متعدد جعل شده است. در ذیل بررسی آیات و روایات بیان کردیم که چهار تکلیف و خطاب در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد.

خطاب اول: خطاب عام به همه مکلفین

خطاب و تکلیف اول در باب امر به معروف و نهی از منکر، خطاب به عامه مکلفین است. از این خطاب به نظارت و مراقبت عمومی نیز تعبیر می‌شود که آیتی مانند «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آل عمران/ ۱۰۴ و بسیاری از روایات بر این نوع خطاب دلالت می‌کنند.

خطاب دوم: خطاب به علما

خطاب دوم در باب امر به معروف و نهی از منکر، خطاب به علما می‌باشد. آیتی که در آن احبار و رهبان آمده به این نوع و قسم از خطاب اشاره دارد.



خطاب سوم: خطاب به حکومت

خطاب و تکلیف سوم در باب امریه معروف و نهی از منکر، خطاب به حکومت می باشد. آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» الحج / ۴۱ بنا بر یکی تفسیری که از این آیه شده است، این آیه اشاره به این نوع خطاب دارد. روایاتی نیز بر این قسم از خطاب اشاره دارند. مراد از تمکن فی الارض غیر از قدرت عامه است و مراد قدرت ویژه در حد حکومت و قریب به حکومت می باشد.

خطاب چهارم: خطاب به خانواده

خطاب و تکلیف چهارم، خطاب به خانواده می باشد که روایات و آیات متعددی مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» التحريم / ۶ به این قسم اشاره دارد.

اصل بر تأسیسی بودن خطابات متعدد

علت این که چرا باید خطاب و تکلیف را متعدد بدانیم به تفصیل قبلاً از آن بحث نمودیم و اجمال آن این است که در مواردی که حکم متوجه مخاطبانی می شود که رابطه آنها عام و خاص است در موارد خاص مانند خطابات که به علما یا خانواده شده است هم می توان حکم خاص را تأکیدی دانست و هم اینکه حکم خاص را تأسیسی دانست ولی اصل بر تأسیسی بودن احکام خاص می باشد. هرچند در صورتی که احکام خاص را تأسیسی دانستیم در مواردی که حکم عام و خاص جمع می شود تأکید هم وجود دارد اما ثمره آن این است که گاهی ممکن است بین حکم عام و خاص به لحاظ شریعی که برای هر کدام از حکم خاص و عام وجود دارد اختلاف وجود داشته باشد.